



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol. 2, No.2, Autumn2023



Criticizing the divergence of action from faith and preventing its decline in Islamic teachings

Ali hoseini*¹, Abolhasan bakhtyari²

¹. Assistant Professor of Philosophy, Department of Philosophy, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran

². Department of Theology and Islamic Studies, Farhangian University, Hamadan Campus

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Received: 16/11/2023</p> <p>Accepted: 19/12/2023</p>	<p><i>The mention of faith along with righteous deeds in the Holy Qur'an is the discovery of a convergence and the sign of a possible relationship, but there is a difference in what faith is and its relationship with behavior. The Marja'i sect considers "faith" as an inflexible identity, so it has a priority and action is located on the back of "faith", contrary to the opinion of the Khawarij sect, which is part of the faith. The Ahl al-Bayt (a)'s school of thought has been criticized and the important point is to analyze the definition of faith from the perspective of the lines and its components. Following the fundamental question arises, whether faith is merely a heartfelt affirmation, or is it an act of external or necessary works of faith, but it is generally out of its truth? In the course of this research, the conceptual and structural relationship is effective and what criticisms are on it. The appearance of some Shi'a hadiths shows that jurahi's act is one of the pillars of faith, so the criticism is incompatible with the appearance of hadiths. The brief result of this analysis of the above relationship is that the mentioned relationship is an act of external and indesthetic works or the necessity of faith. Considering the title and preventing its collapse in Islamic teachings, it is possible to prove the co-ordination of faith and practice.</i></p> <p>Keywords: Marjee, unbelief, faith, Kharij, separation of action from faith</p>

*Corresponding Author: Ali hoseini

Address: Assistant Professor of Philosophy, Department of Philosophy, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran

E-mail: a.hoseini@yu.ac.ir



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی

کاوش های عقلی



نقد واگرایی عمل از ایمان و ممانعت از فروکاست آن در نحله های کلامی

علی حسینی^{۱*}، ابولحسن بختیاری^۲

۱- استادیار فلسفه، گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

۲- گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان پردیس همدان

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	ایمان همراه عمل صالح در قرآن کریم، حکایت از یک همگرایی و نوعی رابطه ای وثیق دارد؛ و این که چرا؛ در چیستی ایمان و نوع رابطه آن با عمل اختلاف وجود دارد ذهن را به سمتی سوق می دهد تا به دنبال گونه ای تبیین و نقد باشد، تبیین از بابت چرایی اختلاف و نقد در راستای فهمی دقیق، محکم و مستدل با اتکال به ام الكتاب آموزه های دینی و اسلامی. فرقه ی مرجئه "ایمان" را امری بسیط و هویتی تجزیه ناپذیر دانسته و برآن باورند ایمان تقدّم رتبی برعمل دارد و عمل در پس "ایمان" قرار دارد درتقابل با این دیدگاه فرقه خوارجند که معتقدند عمل جزء ایمان است و ایمان امری ترکیبی است. برخلاف نظرگاه این دو دیدگاه؛ نظرگاه سوم نظر اعتدالی مکتب اهل بیت-علیهم السلام- است که تفکر مرجئه و خوارج را مورد نقد قرار داده است. حال سوال این است که؛ آیا ایمان صرف تصدیق قلبی و با عمل یکی است و یا به نوعی عمل از آثار خارجی و نشانه یا لازمه ایمان می باشد و از حقیقت ایمان خارج است؟ نقطه عزیمت این تحقیق بیان رابطه مفهومی و ساختارمعنایی ایمان در واگرایی از عمل در فهم فرقه مرجئه و همگرایی از عمل در اندیشه خوارج و دسته نقد هایی که از طرف مکتب اهل بیت برآنان وارد است که عمل از ارکان ایمان است، می باشد. از ظاهر برخی روایات شیعه بر می آید که عمل جوارجی یکی از ارکان ایمان است و از واکاوی چنین رابطه ای و در پاسخ به سوال طرح شده می توان گفت، عمل از آثار خارجی و نشانه یا لازمه ایمان می باشد. از این رو؛ با نظر به واگرایی ایمان و عمل از نگاه مرجئه و همگرایی ایمان و عمل از نگاه خوارج این مقاله برآن است با روش مطالعات کتابخانه ای ضمن بررسی این دو نظرگاه، نظر تشکیکی همگرایی و نگره تعدیلی هر دو دیدگاه توقیف شده درپن دین اسلام را ترسیم و از فروکاست(حل و منحل) آن دو در آموزه های اسلامی اجتناب نماید.
دریافت:	
۱۴۰۲/۸/۲۵	
پذیرش:	
۱۴۰۲/۹/۲۸	
کلیدواژه: مرجئه، کفر، ایمان، خوارج، گسست عمل از ایمان	

*-نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: a.hoseini@yu.ac.ir

۱- مقدمه

نگارندگان این سطور بر آن باورند که در تبیین حقیقت ایمان، اختلاف و نزاع است، نزاع از بابت تفسیرهای هرمنوتی خواه نظر به مولف، خواه متن و در آخر مفسر باشد، ایمان را بسیط، مرکب و تشکیکی به اجزای ذاتی ملحوظ انگاشته می شود و چنین سوالاتی مطرح می گردد. چرا ایمان صرف تصدیق قلبی است و اقرار در آن نقش ندارد، و عمل توأم با معرفت در تعریف ایمان دخالت دارد؟

چگونه است که ایمان می تواند صرف افعال قلبی باشد، و صرف افعال جوارح نباشد و بالعکس و شاید ترکیبی از افعال قلبی و جوارح باشد؟

نسبت حقیقی عمل به ایمان و اینکه عمل صالح درشاکله ایمان نقش دارد، چیست؟ و چرا ایمان هویتی مستقل و از نظر رتبه؛ تقدّم رتبی بر عمل صالح دارد؟ رابطه عمل با ایمان چگونه رابطه ای است؟ رابطه ای از نوع جزء و کل، شرط و مشروط، لازم و ملزوم و عرض و معروض است؟

با نظر به پرسش های فوق میتوان اذعان کرد که تبیین حقیقت ایمان و کفر می تواند به عنوان یکی از شاخص ها و مقیاس های بحث قرار بگیرد (عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۳). و چهار احتمال می تواند در اینباره، مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد:

۱. اعمال جزء حقیقت ایمان. (اشتراک به تمام ذات)

۲. اعمال اجزای عرضی برای ایمان است. (اشتراک به خارج از ذات)

۳. اعمال آثار خارج از ایمان و به طور مجازی ایمان بر آن اطلاق می شود. (اشتراک به بعض ذات)

۴. اعمال به طور کلی خارج از حقیقت ایمان است گناه ضروری به ایمان نمی زند چنان چه با کفر اطاعت نفعی ندارد (حنفی، بی تا، ج ۵، ۷۷). (اختلاف به تمام ذات)

از ظاهر برخی روایات شیعه بر می آید که عمل جوارحی یکی از ارکان ایمان است. خوارج و معتزله عمل را یکی از مولفه های ایمان می دانند: و در تعریف ایمان: ایمان معرفت قلبی، عمل جوارحی و اقرار زبانی. و عمل به اوامر و ترک نواهی الهی است و ترک آنها موجب کفر

است، با این تفاوت که خوارج مرتکب گناه کبیره را کافر می نامند. اما مکتب معتزله وی را نه مومن و نه کافر بلکه فاسق می داند.

حال سوال اینجاست که اگر بحث از جزئیت عمل به نحو عینی است نه مفهومی چرا که؛ هرچند دیدگاه مرجئه باور به عمل خارج از ذات و امامیه عمل داخل در ذات می باشد، متفاوت است به گونه ای که اخبار بر جزئیت عمل با ایمان دلالت دارد؛ چگونه می توان وجه جمعی بین عدم جزئیت مدعی و دلالت بر جزئیت ایمان را بدست آورد؟ از اینرو؛ ضمن واکاوی معانی کلیدواژگان نقطه عزیمت این بحث به واکاوی و تحلیل موضوع به صورت و روش مطالعات کتابخانه ای پرداخته می شود.

ایضاح مفهومی واژگان

فروکاست

نوعی نگرش به طرح و حل مسأله هاست. عده ای می گویند که این نگرش مفید است و تنها نگرش مفید است و عده ای هم می گویند این نگرش مفید نیست. فروکاست در این مقاله به دو معنای جهانشمولی (عمومیت) و تقلیل (حل و منحل) در نظر گرفته شده است که در معنای اولی می بایست مانع شد و در دومی می باست تبیینی مبنایی صورت گیرد.

مرجئه

واژه مرجئه، برگرفته از ماده "الإرجاء" به معنای تأخیر افکندن و امید بخشیدن است، تأخیر که با یک نوع امیدواری به داوری درباره مرتکبان کبیره تا روز قیامت توأم است (صابری، ۱۳۹۵: ۹۵). این معنا برگرفته از آیه قرآن کریم: "وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِمَا رَمَى اللَّهُ إِيْمًا يُّعَذِّبُهُمْ وَإِْمًا يَّتُوبُ عَلَيْهِمْ^۱...." از دیدگاه شهرستانی اطلاق نام مرجئه بر طرفداران اندیشه جدایی ایمان از عمل به هر دو معنی لغوی تأخیر افکندن و امید بخشیدن است (شهرستانی، ج ۱: ۱۳۹). و در اصطلاح به معنای تأخیر افکندن عمل از نیت، تاخیر حکم مرتکب گناه کبیره تا

۱. گروهی دیگر واگذار به فرمان خدا شده اند یا آنها را مجازات می کند و یا توبه آنها را می پذیرد... (توبه: آیه ۱۰۶)

روز قیامت است (جزری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۰۶، میر شریف، ۱۴۱۲، ص ۹۱، صدر المتالیهین، ۱۳۸۳، ج ۲؛ ص ۲۸۳، سجادی، ق ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۷۶۰).^۱

کفر

کفر نقیض ایمان است، در لغت به معنای پوشاندن شیء است به زارع کافر اطلاق شده است: چون وی بذر را در زمین به نوعی مخفی می کند: " (فتح: آیه ۲۹) در واقع کافر با انکار خود که خودشناسی مقدمه خداشناسی است تمام حقیقت را در قلبش مخفی و می پوشاند، کفران نعمت، به معنای نادیده انگاشتن نعمت منعم است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ق، ج ۵، ص ۳۵۷، مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۸۰-۷۹)

ایمان به معنای لغوی و اصطلاحی

ایمان در لغت، از ماده امن، (فراهیدی، ۱۴۱۰، ق، ج ۸، ص ۳۸۸-۳۸۹) و به معنای تصدیق مورد اتفاق خاص و عام است (فخر رازی، ۱۴۱۱، ق، ص ۵۶۷) در تعریف اصطلاحی شرعی ایمان تعریف های مختلفی وجود دارد: از منظر مرجئه، ایمان تصدیق اعتقادی به واسطه قلب و اقرار زبانی است؛ گفته شده است کسی گواهی بدهد و عمل کند ولی اعتقاد نداشته باشد منافق است. و از نظر معتزله کسی که گواهی بدهد و عمل نکند و اعتقاد داشته باشد فاسق است (جرجانی، ۱۴۱۰، ق، ص ۱۸). و ایمان، نوعی فعل قلبی یا فعل جوارحی و یا ترکیبی از فعل قلبی و فعل جوارحی است (عاملی، ۱۴۰۹، ق، ص ۵۳-۵۵). و همچنین تصدیق قلبی و عمل به ارکان می باشد. اقرار زبانی برای ایمان شرط است (تفتازانی، ق ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۷۵-۱۷۶، شریف مرتضی، ۱۴۱۱، ق، ص ۵۳۶-۵۳۷، سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۱۸). و شیخ طوسی، ایمان را به معنای تصدیق قلبی معنا کرده است، لذا آنچه را که بر زبان جاری می شود اعتبار و ملاکی برای ایمان نمی دانند برخلاف گروه مرجئه، صرف تصدیق زبانی و برخی از آنها تصدیق قلبی و زبانی را ایمان معرفی کرده اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۶، ق، ص ۲۲۷)

۱ نک: آمدی، ق ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۹۶، همو، ج ۵، ص ۸۴، خاتمی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۲، شهرستانی، ق ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰۱، مجلسی، ق ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۱۸-۱۹. مرجئه از نگاه شهرستانی بر ۴ صنف می باشند: خوارج، قدریه، جبریه و خالصه؛ فقط گروه خوارج و قدریه اصحاب گناه کبیره را تکفیر نموده و جایگاه وی را خلود در آتش می دانند. مرجئه به یک معنا در مقابل شیعه قرار می گیرند زیرا آنها علی-علیه السلام- را خلیفه چهارم می دانند (شهرستانی، ق ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۱)

ایمان به معنای عملی و کاربردی

از این رو؛ به باور مخالفین معنای ایمانی جماعت مرجئه و برخلاف نظر آنان؛ ایمان دست کم مرکب از دو رکن باور قلبی یا اظهار زبانی و نیز عمل به واجبات و ترک حرامهاست و بدین ترتیب انجام اعمال و تکالیف دینی بخشی از ماهیت ایمان را تشکیل می دهد و در صدق عنوان اسلام برایشان دخیل است طرفداران ارجاء چنین دخالتی را نمی پذیرفتند و شریعت را جدای از آن و غیر دخیل در ماهیت آن می انگاشتند. و همچنین بران باور بودند که ایمان چون همان باور و اعتقاد قلبی و حداکثر باور به ضمیمه اقرار و اظهار به زبان است، اعمال دینی بران نمی افزاید و از آن نمی کاهد و صرف گفتن من مومنم برای مومن بودن کافی است و حتی براین باور بودند که گناهکار نه کافر بلکه مسلمانی است که مرتکب خطا شده است. تأکید باور فرقه ی مرجئه بر این است، که ایمان به تنهایی اهمیت ذاتی دارد و عمل در پس "ایمان" قرار دارد لذا "عمل صالح" از حوزه مفهومی ایمان خارج است که از آن به "بساطت و تجزیه ناپذیری" ایمان یاد شده است از این رو هیچ کس در باب ایمان بر دیگری برتری ندارد، و قابل ازدیاد و نقصان نیست (صابری، ۱۳۸۷: ۹۶). برخی براین باورند که ایمان می تواند افزایش یابد ولی کاهش نمی یابد. لذا ایمان را تجزیه پذیر دارای مراتب مختلفی است که اغلب متکلمان سه عامل عمده (تصدیق قلبی - اقرار زبانی - عمل صالح) یا (تصدیق قلبی - اقرار زبانی) و (تصدیق قلبی - عمل به فرائض و واجبات الهی و اجتناب از محرمت را) درشاکله آن تاثیر گذار می دانند.

مؤلفه های ایمان در کلام متکلمان

عبارت های عالمان متکلم در تعریف حقیقت ایمان شرعی مختلف است. برخی معنای شرعی ایمان را همان معنای لغوی تصدیق تعریف کرده، زیرا به زعم آنان لازم است هر لفظی که در کتاب و سنت وارد است بر معنای لغوی حمل کنیم مگر این که دلیل شرعی برخلاف آن باشد چرا که، خطاب شارع برای عرب به لغت معنای عربی است لذا الفاظ بر معنای لغوی حمل می شود (آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۹-۱۰). ایمان شرعی، به معنای تصدیق و باور به بی همتایی

صفات ذات، صفات، عدل و ایمان به پیامبران و ضروریات دینی خدا است، و ایمان شرعی ممکن است صرف تصدیق افعال قلبی، یا افعال جوارحی و یا ترکیبی از هر دو می باشد (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۵۲-۵۳). تصدیق به معنای آرامش و اطمینان نفس است، اطمینان و ایمنی از تکذیب و مخالفت است. لکن معنای ایمانی آن اخص از معنای لغوی (مطلق تصدیق) است. کسی که اقرار زبانی دارد ولی در قلب انکار می کند قطعاً سلب حقیقت می کند؛ چرا که؛ تبادر فقط دلالت بر معنای حقیقت دارد اما این که، این حقیقت چه نوع حقیقتی است متعین نیست از این رو؛ در معنای حقیقت و ساختار معنایی ایمان بین خوارج و معتزله از صدر اسلام معرکه و اختلاف اقوال وجود دارد: خوارج بر این عقیده بودند که مرتکب کبیره کافر است و معتزله بر این باور بودند که جایگاه چنین کسانی میان دو جایگاه مومن و کافر قرار دارد و دارای عنوان فاسق است (صابری، ۱۳۸۷: ۹۷).

مرجئه برخلاف معتزله که ایمان را تصدیق قلبی و اقرار زبانی دانسته و عمل را از حقیقت ایمان خارج نموده، لذا دزد، زناکار و شراب خوار را یقین نداریم که از اهل جهنم باشند. برخلاف مرجئه، خوارج عمل را در حقیقت ایمان تاثیرگذار می دانند لذا مرتکب گناه کبیره را تکفیر می نمودند. البته می بایست یادآور شد که فرقه مرجئه گروههایی دارد که صرف نظر از اشتراک نظرها و اختلافها، گروهی معتقد به ارجاء در باب مرتکب کبیره، بدین معنا که داوری درباره چنین کسی را به خدا وا می گذارند و از آنان به عنوان طرفداران ارجاء اهل سنت یاد می شود؛ و دیگر گروه معتقد به ارجاء در باب ایمان که ایمان را از عمل به شرایع جدا می کنند و عمده هجوم منابع ملل و نحل و نکوهش هایی که در مورد مرجئه نقل می شود متوجه همین گروه است که تحقیق پیش رو به تبیین آراء همین گروه دوم می پردازد. معتزله در قبال نظر مرجئه و خوارج، مرتکب کبیره را نه مومن و نه کافر بلکه حد وسط بین مومن و کافر " منزله بین الأمرین " قائل شده اند، ولی قول مشهور بر این باورند که مرتکب گناه کبیره مومن فاسق است (سبحانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۱-۱۱۰).

برخی از علمای سلفی اعتقاد دارند، اگر کسی تصدیق قلبی داشته ولی فاقد اقرار زبانی و عمل به طاعات به آنچه امر شده به وسیله خوارج است؛ یا اقرار زبانی و عمل جوارحی داشته اما تصدیق قلبی نداشته باشد مومن نامیده نمی شود (اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۵۲-۱۳۰).

گروهی مانند محمد بن کرام سجستانی واصحابش ماهیت ایمان را اقرارزبانی به خدا دانسته هرچند با قلبش اعتقاد به کفر داشته باشد(اندلسی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۲۰۹).
جبائی نیز ایمان را طبق دلالت ظواهر آیات و اخبار، به معنای انجام واجبات و ترک محرمات تعریف نموده است متقدمین از علمای معتزله ایمان را عمل جوارحی به انواع طاعت ها و دستور های الهی تعبیر نموده اند. برخی از اصحاب امامیه و اشعری ها ایمان را فقط تصدیق قلبی است، زبان و گفتار و اعمال صالح بیان گر ظهور آثار تاکید کننده امر قلبی خواهد بود (مقداد، ۱۴۰۵ق، ص ۴۳۸-۴۴۲).

شیخ طوسی، معنای لغوی ایمان را صرف تصدیق دانسته لذا آنچه را که بر زبان جاری می شود اعتبار و ملاکی برای ایمان نمی دانند، اما طبق اخبار اهل بیت-علیهم السلام، ایمان را مولفه ای از تصدیق به قلب و زبان و عمل به جوارح تعریف نموده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۲۷-۲۲۸). در اینجا، لازم به ذکر است که؛ تصدیق اول، تصدیق نفسانی است که؛ عبارت است از ارتباط و گره قلبی بر آنچه را که مخبر خبر داده است(همان، ص ۵۴). و تصدیق به معنای دوم(افعال جوارحی) طبق مذهب کرامیه گفتن شهادت به خدا و رسالت پیامبر اسلام -صلی الله علیه وآله- است. اما طبق رای خوارج تصدیق (افعال جوارحی) به معنای انجام دادن تمام دستور و امرهای الهی اعم از واجب و مستحب است (همان، ص ۵۴). معنای سوم تصدیق (ترکیبی از افعال قلبی و جوارحی) ایمان شرعی؛ دارای سه وجه است:

الف. از افعال قلوب با انجام همه طاعات به وسیله افعال جوارحی است.
ب. ایمان شرعی به یک معنا عبارت است از تصدیق همراه با گواهی بر وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اسلام می باشد، این قول منسوب به طایفه ای از ابی حنیفه است.
ج. و به معنای دیگر ایمان شرعی عبارت است از تصدیق قلبی همراه با اقرار زبانی است این قول محقق طوسی است (همان، ص ۵۴). و ایمان شرعی اگر تصدیق فعل جوارحی باشد که به واسطه زبان پدید بیاید چنین تصدیقی همانند ادعای ایمان عرب های بادیه نشین خواهد بود

که گفتند: "ایمان آورده‌ایم بگو شما ایمان نیاورده‌اید ولی بگوئید اسلام آورده‌ایم اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است" (حجرات: آیه ۱۴). آنچه از آنان نفی شده است تصدیق قلبی است و در واقع اعراب در عرف شان اقرار لسانی را ایمان می‌نامند، لکن ایمان شرعی "تصدیق قلبی" است؛ نظیر آن را می‌توان از آیات دیگر و شاهد آورد برای عدم کفایت صرف اقرار و تصدیق لسانی را شاهد آورد:

"قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَكَمْ تَوَمَّنْ قُلُوبُهُمْ - ای پیامبر! آنها که با زبان می‌گویند ایمان آورده‌ایم و قلب آنها ایمان نیاورده" (مائده: آیه ۴۱).

"وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ - و بعضی از مردم کسانی هستند می‌گویند ایمان آورده‌ایم بخدا و روز قیامت و حال آنکه ایمان ندارند (بقره: آیه ۸).

تصدیق زبانی بدون تصدیق قلبی در صدق ایمان کفایت نمی‌کند مثل بادیه نشینان دارای تصدیق زبانی ولی انکار قلبی داشتند (حجرات: آیه ۱۴) به دلالت این آیه اقرار و گواهی زبانی تصدیق به حساب نمی‌آید اقرار زبانی گواهی برمسلمان بودن است نه مومن بودن (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۵۰-۵۱).

در باره مولفه های ایمان گروه نومعتزلی احتمال های گوناگونی را برشمرده اند که گونه های آن را به اختصار نقل می‌کنیم

آیا ایمان نظری بدون تصدیق یا اقرار یا عمل است؟

آیا ایمان معرفتی بدون اقرار؟

یا معرفتی بدون عمل است؟

یا معرفت و تصدیقی است منهای اقرار و عمل؟

در جواب باید گفت: ایمان، به طور قطع با وجود صرف دل بستگی بدون بار معرفتی موجب آفت شک گرای است؛ ایمان سنخی از معرفت همراه با تصدیق به لوازم آن است (فعالی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۵-۲۷).

ایمان صرف معرفت نیست بلکه معرفتی است در مقام تحقق عینی و تاثیر گذاری؛ مواجه شدن با سلوک و رفتار است، ایمان در گفتار آشکار می‌شود و در عمل تحقق می‌یابد.

لذا معرفت قلبی در ضمن خود این پویایی و نوگرایی را دارد که از تصدیق باطنی به سوی صورت عینی خود سیر کند همانند انرژی آزاد شده در قالب عمل شکوفا گردد، چنان چه در تمام علوم بشری هر نظری در اغلب مورد به عمل و رفتار می رسد لذا فرجام هر توحید نظری ضروری است که به توحید عملی می انجامد زیرا خدای در اندیشه بشر خدای در سبک زندگی و رفتار است.

اگر ایمان تصدیق صرف (که ظرف آن قلب می باشد) منتهای معرفت، اقرار باشد، تصدیق بدون استدلال و نظر هم مصداق خارجی ندارد اقرار زبانی اعلام و حکایت از تصدیق همراه با استدلال است ایمان اقرار و معرفت و تصدیق و عمل است، اقرار زبانی بعد از تصدیق قلبی است. تصدیق قلبی وجود خارجی ندارد مگر بعد از معرفت. پس قول بدون تصدیق و تصدیق بدون معرفت و نظر بدون عمل وجود ندارد (حنفی، بی تا، ج ۵، ص ۲۸-۶۹).

اقرار زبانی به نوعی اعلان و گزارش از تصدیق قلبی است، مگر این که آنچه بر زبان جاری می گردد به صورت اکراه باشد که تکیه گاه آن اقرار اعتقاد قلبی نمی باشد. به وسیله اقرار زبانی تصدیق باطنی اعلان می گردد که همراه با محبت و تعظیم اقرار زبانی راهی است بر تطبیق دادن احکام شرعیه برفرد است که نماد مسلمانی است صدق به سبب طاعت یا تطبیق حدود الهی قبل از اقرار و اعلان ممکن نیست لذا اقرار اظهاری است که به دنبال تصدیق و در سایه آن صورت می پذیرد (همان، ص ۵۴) حنفی، بی تا، ج ۵، ص ۵۲-۵۳).

مراتب حقیقت ایمان

ایمان همانند نوعی ادعا است که در محکمه قاضی به وسیله بینه و شاهد قابل اثبات است و گواه و دلیل بر صدق ایمان؛ عمل و نیت است. ایمان یک حقیقت واحده ای است که این حقیقت از مراتب مشکک خود منفک نمی شود به معنای این که ظهور این حقیقت واحد در جلوه و ظهور مراتب آن نهفته است. لذا از منظر قاضی سعید قمی؛ حقیقت واحده -ایمان- دارای یک امر مشکک می باشند که قابل کاستی و افزونی است لذا ضعیف ترین مرتبه آن اقرار زبانی است و با ضمیمه عمل کامل می شود. عمل مرکب با ایمان نیر با تفاوت عیار

خلوص متفاوت، و برحسب آن ثواب‌ها نیز تفا‌ز این روایمان دارای حالات و درجاتی است، که مومن به بعضی از لوازم آن ایمان آورده و در برخی از امور کاستی دارد؛ و اگر به همه لوازم آن ملتزم بود ایمان تام خواهد بود: "أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ" (انفال، آیه ۷۴) (قاضی سعید قمی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۲۷-۱۲۸).

خروج اعمال از حقیقت ایمان

حقیقت ایمان تصدیق قلبی است اعمال از حقیقت ایمان خارج است، عمل صالح در آیات بی‌شمار قرآن کریم بر ایمان عطف شده است، لذا در کتاب و سنت اعمال عطف بر ایمان شده است، عطف دلیل بر مغایرت ایمان و اعمال می‌باشد. بدیهی است که عطف داخل معطوف علیه نمی‌گردد و شرط نیز داخل مشروط نمی‌شود، زیرا خود شی مشروط ذات خودش نمی‌شود (تفتازانی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۰). این بیان تفتازانی تاییدی بر نگاه فرقه مرجئه است حال آن که در نقد مرجئه و نظر آنان در باب ارتباط ایمان و عمل یادآور شدیم که عمل رکنی از ایمان و جز مراتب ایمان است.

ظاهر عطف بیانگر آن است که معطوف (عمل صالح) غیر از معطوف علیه (ایمان) است (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۸). زیرا حقیقت ایمان همان تصدیق است و در کتاب و سنت اعمال عطف بر ایمان است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (کهف: آیه ۳۰).

اقتضای عطف مغایرت بین معطوف (اعمال) با معطوف علیه (ایمان) است، چنان‌چه بین شرط و مشروط تباین برقرار است و شرط داخل مشروط نمی‌گردد و ممتنع است ذات شی مشروط به ذات خود گردد:

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ، وَهُوَ مُؤْمِنٌ» و کسانی که کارهای شایسته کنند- چه مرد باشند و چه زن- در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند (نساء: آیه ۱۲۴).

آیاتی از قرآن گروهی از مومنان را به ترک برخی از گناهان توصیه نموده است: "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بخششهای خود را با منت و آزار، باطل نسازید" (بقره: آیه ۲۶۴).

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید از [مخالفت فرمان] خدا پرهیزید و با صادقان باشید (توبه: ۱۱۹) امر به تقوی با انجام دادن دستور و امر حاصل می شود با این که در مقام خطاب به مومن بودن توصیف شده است دلیل بر این است که آنان به تقوی دعوت شده اند، بنابر این اعمال خود ایمان و جزء آن نمی باشد. اگر عمل صالح در ماهیت ایمان دخیل بود باید این گروه از زمره اهل ایمان خارج بودند و نباید خطاب "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا" در باره ی آنها به کار می رفت .

فاضل مقداد که از علمای امامیه است ، براین باور است که عمل صالح و اجتناب منکر ، داخل حقیقت ایمان نیست: "الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ - کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با ظلم نیامیختند، امنیّت از برای آنها است و همانا آنان هدایت یافتگانند.(انعام: آیه ۸۲).

واژه ایمان در آیه ذکرشده مقید است به نفی ظلم، پس نفی ظلم نه حقیقت ایمان و نه جزء آن است زیرا قید هر شی غیر از خود شی است؛ چنان چه عطف "عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بر "الَّذِينَ آمَنُوا" در این آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (کهف: آیه ۳۰) دلیل بر آن آیات قرآن کریم در مساله عطف عمل صالح بر ایمان ، سنت و اجماع است. عطف "عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ" بر "الَّذِينَ آمَنُوا" (بقره: آیه ۲۷۷، عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۹ - ۷۱) و اگر عمل صالح داخل در هویت ایمان بود هر آینه تکرار به حساب می آمد، و عطف دلیل بر تغایر هویت ایمان و اعمال است (رازی، فخر الدین، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۲). اگر ایمان همان عمل صالح باشد با توجه به قاعده ادبی " الاصل فی العطف التاسیس " عطف متعدد آنها بر یکدیگر، خلاف فصاحت بلکه قبیح خواهد بود، زیرا تعریف ایمان به عمل صالح، مستلزم تکرار نا موجه در آیات قرآن می گردد.

با توجه به خارج بودن عمل، آیا عمل هیچ ارتباطی با ایمان ندارد؟ عمل هر چند از ذات ایمان خارج است، اما لازمه خارجی آن است. ایمان جهت دهنده عمل مومنانه و تامین کننده حسن فاعلی آن به شمار می رود (آزاد، ۱۳۹۳، ص ۷۱). در قرآن کریم، گوهر اساسی ایمان، تسلیم

درونی و قلبی است لذا ایمان حقیقی وجودی است نه امری ذهنی (همان، ص ۴۸-۵۴). آرامش ره آورد تسلیم و تصدیق قلبی است (رعد: آیه ۲۸) اضطراب و ترس درونی نقطه مقابل "آرامش درونی" است (همان، ص ۶۳). ایمان حقیقی، نشانه اش دوستی شدید خداوند است (بقره: آیه ۱۶۵). روایاتی که ایمان را پذیرش قلبی و عمل را تصدیق کننده آن معرفی کرده، به معنای تایید آن است که عمل لازمه ایمان است: امیر مومنان -علیه السلام- می فرماید: "..... به وسیله ایمان، به اعمال شایسته استدلال می شود. به سبب اعمال صالح می توان بوجود ایمان استدلال نمود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲؛ ص ۲۴۰، نک، شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۸۷-۱۸۶، کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲؛ ص ۲۶). وقتی عمل تصدیق کننده ایمان است حکایت از تمایز و ارتباط عینی دو چیز می کند.

هم گرایایی ایمان و عمل همانند هم گرایایی قول و عمل است، هرگاه بین آنچه گفته می شود مطابقت با عمل باید داشته باشد در غیر این صورت تباین و ناهمگونی قول و عمل به معنای تکذیب مقوله عمل با قول است (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۵۳).

بنابراین در آموزه هایی دینی همگرایی ایمان و عمل مشهود است، میان عقیده با عمل رابطه‌ی تنگاتنگ است و در یکدیگر اثر می گذارند. لذا سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند و عمل صالح را بالا می برد «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰) ضمیر در "الیه" به خدای سبحان برمی گردد، و مراد از کلم طیب عقاید حق از قبیل توحید است، و مراد از صعود آن تقرب به خدای تعالی است.

مراد از عمل صالح هر عملی است که بر طبق عقاید حق صادر شود و با آن سازگار باشد. و فاعل در جمله "یرفعه" ضمیری است مستتر، که به عمل صالح برمی گردد، و ضمیر مفعول به کلم طیب رجوع می کند.

کلم طیب "آن سخنی است که با نفس شنونده و گوینده سازگار باشد، به طوری که از شنیدن آن انبساط و لذتی در او پیدا شود، و نیز کمالی را که نداشت دارا گردد، کلم طیب، عقاید حقی می شود که انسان اعتقاد به آن را زیر بنای اعمال خود قرار دهد.

صعود کردن "کلم طیب" به سوی خدای تعالی، عبارت است از تقرب آن به سوی خدا، چون چیزی که به درگاه خدا تقرب یابد، اعتلا یافته، برای اینکه خدا علی‌العلی و رفیع

الدرجات است، و چون اعتقاد، قائم به معتقدش می باشد، در نتیجه وقتی اعتقاد و ایمان، حق و صادق بود، قهرا عمل صاحبش هم آن را تصدیق می کند نه تکذیب، یعنی عملی که از او سرمی زند مطابق با آن عقاید است. پس معلوم شد که عمل از فروع علم و آثار آن است، آثاری که هیچ گاه از آن جدا شدنی نیست، و هر چه عمل مکرر شود، اعتقاد راسخ تر و روشن تر، و در تاثیرش قوی تر می گردد تقرب اعتقاد به خدا، تقرب معتقد نیز هست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۲۳-۲۴).

لذا دین امر بسیط نمی باشد، بلکه یک امر مرکب از درون و بیرون است یعنی عمل جوارحی و جوانحی " قرآن می فرماید وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ... و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است (نساء: آیه ۱۲۵) لذا واژه " مُحْسِنٌ " کسی است که از درون و بیرون دین دار باشد، بنابراین ایمان دارای عناصری شکل دهنده معرفت قلبی، اقرار به زبان و عمل به ارکان و اعضا و جوارح است حقیقت قلبی از آثار وجودی آن جدا نیست.

ابی جارود می گوید: از امام باقر-علیه السلام- شنیدم که رسول خدا-صلی الله علیه وآله - فرمود: " زناکار هنگامی که زنا می کند ایمان ندارد و دزد هنگامی که دزدی می کند، مومن نیست ".

ایمان امری است که در قلب قرار دارد و عمل آن را به سبب اطاعت پذیری از خدا تصدیق می نماید. ایمان بدون عمل نخواهد بود و عمل بخشی از ایمان و موجب ثبات است (کلینی، ق ۱۴۰۷؛ ج ۵؛ ص ۱۲۳، همو، ج ۲، ص ۲۶، صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۷۹، حکیمی و...، ۱۴۰۱ق - ۱۳۶۰ش، ج ۱، ص ۲۱۹). هر عملی اثر و جلوه ای از اعتقاد است و سر تسلیم فرود آوردن به قضاوت و فرمانبری پیامبر-صلی الله علیه وآله - است در برخی از اخبار عمل جزء ایمان است و مورد لعن قرار گرفته است اگر کسی بگوید ایمان اعتقاد و باوری است بدون عمل (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹، ص ۶۶). با توجه به همگرایی ایمان و عمل ملازم و مکمل هم هستند .

از این رو؛ ایمان کنشی است ارادی از طرف کسی که ایمان می آورد که تسلیم باطنی و قلبی بخشی از این فعل ارادی است که در قبال عمل ظاهری که با اقرارزبانی نشان داده می شود . لذا اطاعت پذیری امری قلبی است (نساء: آیه ۶۵). (آزاد، ۱۳۹۳، ص ۵۰-۵۲). ایمان حقیقتی پویا (کاستی و افزایش پذیری) است لذا مومن باید تلاش کند از مرتبه فراتر به مرتبه فروتر سقوط نکند لذا منت و آزار صدقه ها را باطل می کند (بقره: آیه ۲۶۴) هرچند عمل از ذات ایمان خارج است، اما لازمه خارجی آن است هر حسن فاعلی که جهت دهنده آن ایمان است در برابر حسن فعلی است که گویای ارتباط متقابل عمل و ایمان است (همان، ص ۷۰-۷۱). از طرف دیگر نیت که یک امر قلبی است اهمیت و ارزشمندی برای عمل دارد که در روایات مختلف نیت بهتر از عمل مومن است و خود نیت نوعی عمل است لذا نمی توان نگاه اسلامی را صرف عمل گرای محدود به اعمال ظاهری نیست و یا محدود به انجام عمل به قصد مطابقت با امر مطلق (نظریه کانت) دانست بلکه در اخلاق اسلامی نیت دارای مراتبی است که لحاظ آنها می تواند شخص را به معرفت و قرب الهی نزدیک تر کند (همان، ص ۱۶۸-۱۷۱) در جوامع روایی شیعه بر این تاکید شده است که برای قلب انسان دوگوش باطنی وجود دارد، وقتی بنده اراد می کند گناهی روح ایمان بر او نهیب می زند که آن را انجام نده . شیطان بر انجام آن اصرار می ورزد. ممکن است تعبیر به روح در خبر همان خود "ایمان" باشد؛ زیرا ایمان حقیقی با ارتکاب گناه منافات دارد به همین جهت در خبر آمده است که: " لا یزنی الزانی حین یزنی وهو مؤمن، لذا اگر یقین به وجود جهنم و عقاب الهی دارد باید آن را انجام ندهد (مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، ج ۹؛ ص ۳۸۸-۳۸۹) محمد بن مسلم قال قال أبو جعفر علیه السلام: "ولا یشرّب الشارب حین یشرّب وهو مؤمن، ولا یسرق السارق حین یسرق وهو مؤمن، قال أبو جعفر علیه السلام، وقال کان أبی علیه السلام یقول إذا زنی الزانی فارقه روح الايمان، قلت وهل یبقی فیہ من الايمان شیء ما، أو قد انخلع منه أجمع، قال لا، بل فیہ، فإذا قام عاد إلیه روح الايمان قال وقال رسول الله صلی الله علیه و آله (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۵؛ ص ۷۰۴) «روح ایمان» نیروی حفظ انسان از مخاطرات و لغزش‌های معنوی است؛ بدیهی است که این نیرو تا زمانی نگاهبان انسان از لغزش‌ها و خطایاست که با ارتکاب معصیت و نافرمانی تضعیف نشده باشد و نیروی خود را از دست نداده باشد؛ اما اگر بر اثر

انجام دادن معاصی، آن نیرو به ضعف گراید، آن وقت است که معصیت و نافرمانی را انجام می دهد و قبح و زشتی آن را درک نمی کند.

لذا کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با ظلم نیامیختند، امنیت از برای آنها است و همانا آنان هدایت یافتگانند: "الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ - (انعام: آیه ۸۲) ظلم به معنای شرک است از ابن مسعود نقل شده است وقتی این آیه نازل شد مردم احساس دشوار و ناگواری نمودند و عرض کردند ای رسول خدا -صلی الله علیه وآله - کدام یک از ما هست که به نفس ظلم خود ظلم نکرده باشد حضرت فرمود: ظلم به معنای شرک است (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۶، ص ۱۵۸ - ۱۵۰) کسانی که قبل از پیروزی فتح مکه اتفاق کردند و (سپس) پیکار نمودند (با کسانی که بعد از پیروزی اتفاق کردند) یکسان نیستند (حدید: آیه ۱۰) زیرا جنگ قبل از فتح مکه سخت تر از بعد از آن است. لذا عمل جزء ایمان نیست لکن دلالت بر شرط کمال ایمان است؛ لذا امام سجاد -علیه السلام- در دعای مکارم الاخلاق فرمودند: "... وَ بَلَغَ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ،... (علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۷۶، ص ۹۲) به اعتبار اعمال ایمان کم و زیاد می شود «و إِذَا تُلِّيتَ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا (انفال: آیه ۲- و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می شود ایمانشان افزون می گردد ایمان کامل به معنای تصدیق همراه عمل است که هر یک از آنها دارای درجه و مراتبی است (کبیر مدنی، ۱۴۰۹ق، ج ۳؛ ص ۲۷۰-۲۷۱) ایمان کاملاً اعتدال در حال غضب و شادی؛ میانه روی فقر و بی نیازی و توازن و برابری در خوف و رجا می باشد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱۱)

واگرایی عمل از ایمان

قرآن واگرایی عمل از ایمان را به نوعی نفاق (اعم از نفاق باور و رفتار، یا نفاق در قلمرو گفتار و رفتار) می داند: "منافقان وقتی با مومنان برخورد می کنند، می گویند: «ایمان آوردیم، و در خلوت با شیطان های خود، می گویند: «درحقیقت ما با شما ایم، و ما [مومنان را] ریشخند می کنیم.» (بقره: آیات ۱۳-۱۴، نک، آل عمران: آیات ۱۱۸-۱۲۰).

کسانی در صدر اسلام بودند که گفتار آنها در زندگی دنیا، پیامبر-صلی الله علیه وآله وسلم- را به تعجب و امیدوار می‌دارد، مایه اعجاب می‌شود ولی در باطن چنین نبودند و خداوند بر آنچه در قلب اوست گواه می‌باشد، و او سرسخت‌ترین دشمنان است" (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ) (بقره: آیه ۲۰۴).

قوم بنی اسرائیل که مدعی اعتقاد به آیین حضرت موسی-علیه السلام- بودند بر اثر [مهر و علاقه] به گوساله طلایی سامری، گرویدند و از آیین اهل کتاب فاصله اعتقادی گرفتند: "و (نیز به یاد آورید) زمانی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما برافراشتیم و به شما گفتیم: این دستوراتی را که به شما دادیم، محکم بگیرید و درست بشنوید، شما گفتید: شنیدیم و مخالفت کردیم و دل‌های شما با محبت گوساله، بر اثر کفر آبیاری شد: بگو: بد فرمانی، ایمان شما، به شما می‌دهد اگر ایمانی دارید: "وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ" (بقره: آیه ۹۳).

بنی اسرائیل قلوب خود را با محبت گوساله سامری آبیاری کردند. این جزو عادات عرب است که هر گاه علاقه‌ای سخت و یا کینه زیادی نسبت به چیزی را بخواهند برسانند تعبیری همانند تعبیر بالا می‌آورند (مکارم، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۳۵۲). در کتاب نهج البلاغه (خطبه‌های ۸-۱۲-۱۳-۳۲-۲۹) در مورد واگرایی و گسست ایمان برخی از افراد حضرت امیر مومنان-علیه السلام- می‌فرماید: "زیر می‌پندارد با دست بیعت کرده نه با دل، پس به بیعت با من اقرار کرده ولی مدعی انکار بیعت با قلب است" (خطبه ۸ نهج البلاغه، ص ۵۲). چنان چه در باره هم‌گرایی و هم‌آوایی ایمانی مومنان از نسل آینده با شرکت کنندگان از مومنان در رکاب و حماسه جهاد آن حضرت آیندگان را در پاداش گذشتگان شریک دانسته می‌فرماید: "آیا فکرو دل برادرت با ما بود؟ گفت آری. امام-علیه السلام- فرمود: "پس او هم در این جنگ با ما بود. بلکه با ما در این نبرد شریکند و.... (همان، خطبه ۱۲، ص ۵۴) در مذمت و نکوهش مردم بصره: "فرمود:.... اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته، دین شما درویی (همان، خطبه ۱۳، ص ۵۷) در باره ی علل شکست کوفیان فرمودند: "ای مردم! بدن‌های شما در کنار هم. اما افکار و خواسته‌های شما پراکنده است؛ سخنان ادعایی شما، سنگ‌های سخت را می‌شکنند. ولی رفتار سست شما دشمنان را امید واری می‌کند (... گروهی

دیگر، با اعمال آخرت، دنیا را می طلبند، و با اعمال دنیا در پی کسب مقام های معنوی نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه می دهند. گام ها را ریاکارانه و کوتاه برمی دارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مومنان واقعی می آریند، و پوشش الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیا طلبی خود قرار می دهند (همان، خطبه ۳۲، ص ۸۳).

نقد واگرایی ایمان از عمل

نگاه مرجئه به ایمان (تصدیق قلبی) منهای شرایع، احکام و تکالیف، به نوعی ترویج اباحیگری و فقدان ارزش اخلاقی است، زیرا مرتکب گناه کبیره مومن است و به هنگام ارتکاب معصیت دست نخورده می ماند و حاکمان ستمگر را نباید کافر خواند، برخلاف خوارج که وی را کافر محض یا حتی مشرک می دانند مرجئه از این جهت مورد طعن مخالفان قرار گرفتند. (عاملی ۱۴۰۹ق، ص ۶۹-۵۰، سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۱۸-۲۱).

ظواهر آیات قرآن^۱ و اخبار دلالت بر بطلان این اعتقاد دارد پیامد این باور موجب انحلال، بی اعتنایی و شکستن قبح امور ناهنجار اخلاقی می گردد، اهل بیت - علیهم السلام- با این فکر به مواجهه و مبارزه برخاستند، امام صادق - علیه السلام - فرمودند «در تربیت و تعلیم حدیث و اخبار در آغاز جوانی فرزندان خود مبادرت و پیش دستی و همّت گمارید قبل از اینکه فرقه ی مرجئه در گمراهی شان بر شما سبقت بجویند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۷) از سوی دیگر مرجئه صرف امیدواری را ملاک نجات و رستگاری می دانند غافل از این که واژه رجا و امید در کنار عمل صالح ذکر شده است: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا (كهف: آیه ۱۱۰، احزاب: آیه ۲۱، زمر: آیه ۹؛ ممتحنه: آیه ۶). همانطوری که نمی توان به صرف محبت و حسن ظن به خدا اکتفا نمود. آیا صرف محبت به اهل بیت (علیهم السلام) می تواند ملاک رستگاری باشد؟ اخبار اهل بیت (علیهم السلام) پیرو این مکتب کسی است که پرهیزگار و اهل اطاعت باشد و به نوعی علاوه بر اظهار محبت و دوستی عمل گرا و امانت دار و اهل تواضع و عبادت و خشوع و.... باشد برخی از فرقه ها همانند برخی از شیعه ها دینداری خود را فقط

۱. هود، آیه ۱۱۴، فرقان، آیه ۷۰، ص، آیه ۲۸، نساء، آیه ۹۵

بر محبت و امید واری بسند ه می کنند هرچند ناامیدی از رحمت الهی بزرگترین گناه است اما دلخوشی بر مغفرت الهی با اصرار برگناه به نوعی جهل و غرور و پیروی از روش مرجئه است (مازندرانی، ۱۳۸۲ ق، ج ۸؛ ص ۲۲۰) هرچند حسن ظن به خدا سرآمد و قوام بخش عبادت است و دوستی دنیا خاستگاه و منشا همه ی خطاها است، اما حسن ظن به معنای ترک عمل و اصرار بر انجام معاصی به صرف اعتماد و تکیه بر رحمت الهی نمی باشد، بلکه به معنای عمل کردن و عدم اتکال بر عمل است و امید واری بر قبولی عمل را ناشی از فضل و کرم الهی است از این رو حسن ظن به خدا منافاتی با خوف به همراه امید واری ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۱؛ ص ۲۵۸، همو، ج ۶۷، ص ۶۷۳).

از طرف اهل بیت -علیهم السلام- صرف بسندگی بر رجاء و امید واری همراه با ارتکاب معصیت مورد تکذیب و براءت و بی زاری قرار گرفته است، مومن باید خوف و امیدش در توازن و تعادل باشد لذا مومن کسی است در عین داشتن خوف از خدا باید امیدوار باشد و کسی می تواند نشانگر خوف توأم با امید باشد که از همراهی نگاه خوف آمیز با امید وی را عامل بر متعلق خوف و امید نماید (آبی فراس، ۱۴۱۰ ق، ج ۲؛ ص ۱۸۵). لذا در قرآن خوف و رحمت توأم است (اسراء: ۵۷). چنان چه برخلاف نظر مرجئه، فرقه ی معتزله، شاکله ایمان را تصدیق قلبی، اقرار بر زبان و عمل به ارکان می دانند و ایمان قابل تجزیه پذیر و کاستی و فزونی است. و ظاهرایات قرآن کریم بر کاستی و فزونی ایمان دارد (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۱۴-۲۱۰، آل عمران: آیه ۱۷۳، انفال: آیه ۲، احزاب: آیه ۲۲، فتح: آیه ۴) اعمال جزء و نفس ایمان نمی باشد عطف عمل صالح بر ایمان، مقتضی مغایرت بین آنها است (بقره: آیه ۲۷۷، طه: آیه ۱۱۲، عاملی، ۱۴۰۹ ق، ص ۸۲-۵۹) لکن در تعامل بین ایمان و عمل تاثیر وجود دارد، هر آنچه عمل خیر زیاد گردد موجب فزونی ایمان بوده و اگر عصیان و نافرمانی گردد باعث کاستی ایمان است (اندلسی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۲۰۹، مطهری، ۱۳۵۸، ج ۱، ۲۸۹، ج ۳، ص ۷۶، همو، ج ۲۵، ص ۴۳۶). تفکیک ایمان از عمل -همانند عقیده مرجئه برداشت سطحی از انتظار مهدویت -به معنای آن است که اصلاحگری به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۲۴، ص ۴۳۶-۴۳۷).

نقد خوارج

از طرف دیگر نباید چماق تکفیر را بلند و برسر هر مرتکب کبیره (مانند خوارج) کوفت و دیگر نمی توان هر گناهی اعم از صغیره و کبیره را حتی دروغ مصلحت آمیزی باید شرک به خدا تلقی شود و مرتکب آن کافر مشرک است و جاودانه در جهنم خواهد ماند. خوارج که عمل را جزء ایمان می دانند؛ زیرا ممکن است موجب فسق باشد ولی موجب کفر نخواهد بود؛

۱. از این رو اهل قبله چون هیچ یک از ضروریات دینی را انکار نمی کنند، نباید تکفیر نمود (خواجه طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۰۵). مرتکب کبیره جزء اهل قبله و به دلیل باور و ایمانش مومن است، به جهت فسق و گناه کبیره اش فاسق است، ولی کافر نمی باشد چنان چه خوارج بر این باور و اعتقادند؛ و هیچ گاه مرتکب کبیره برزخ بین ایمان و کفر نمی باشد (سبحانی، بی تا، ج ۲، ص ۴۸) لذا هرگاه واژه کفر یا شرک در برخی موارد به صورت خیر و در کتاب بکار می رود ممکن است گاهی دارای مجاز در کلمه، یا مجاز در اسناد می باشند به دلیل احتیاط در حرمت خون و آبرو و... و نمی توان به ظاهر کلمه ای از آنها استدلال کرد، مگر با وجود قرینه قطعی، از این رو مبالغه در اخبار و کتاب (قرآن) مستثنا از این روش نمی باشد واژه کفر نمایانگر معنای گناه است نه تکفیر؛ زیرا خدای تعالی غیر از گناه شرک همه گناهان را می بخشد (نساء: آیه ۴۸) گاهی بر بسیاری از گناهان اسم کفر، شرک و نفاق اطلاق شده است این نوع از اطلاق کفر بر این امور از جهت ارشاد و راهنمایی تحذیر و کبیره بودن گناه است (امین عاملی، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۸-۷۱)

واگرایی اخلاق از دین

خاستگاه تغییر وافول در نظریه نسبت که میراث ابطال پذیری و پوزیویتمز منطقی غرب چیزی جز واگرایی و فاصله گرفتن از حقیقت انسانی نیست.

زیرا غرب انسان را برهنه از حقیقت و منهای فطرت می‌داند. آپارتاید و تبعیض درجنسیت انسان‌ها چیزی جز این نیست، که قرائتهای حقوق بشری در حصار جغرافیا و مرز و نژاد بسنده کرده باشد.

عمل‌گرایی (پراگماتیسم) معطوف به منافع موقت و سودگرایی حقیقت انسان را تجزیه نموده است تلقی مطالبه حق‌گروی و باور در اسارت نگاه به سود و مصلحت است.

وقتی یک پراگماتیست اذعان دارد که ما در تمایز میان نمود و واقعیت براساس کمی سود بیشتر را بر سود کمتر ترجیح می‌دهیم به نوعی نسبیست‌گرایی است که در پسامد آن هرگونه مطلق‌گرایی را انکار نموده و قائل به خطاپذیری معرفت انسان می‌شود (آذر بایجانی، ۱۳۷۸، ص ۲۷).

۲. ابهام در تعریف دین نشان از تعریف انسان است؛ زیرا یک معرفت‌شناس علم‌گرا یا عقل‌گرایی در حصار تعصب دانش خود زندان است که سایر نوع معرفت‌ها را انکار می‌کند و با چماق فیزیکالیسم و فربه‌نگری دانش خود می‌خواهد به تمام پرسش‌های ملک تا ملکوت پاسخ دهد.

در پاره‌ای از موارد در داوری و نسبت دادن یک امر و گزاره‌ای خلط میان دین و دینداری بوجود می‌آید (همان، ص ۴۹) و خشونت داعش و وهابیت را بر این اساس همه مکتب اسلام را داوری نموده و تعمیم و توسعه می‌بخشد که پیامد آن به عنوان بخشی از عامل به ترویج اسلام ستیزی می‌انجامد.

البته اندیشمندان پاک‌شیرست و منصفی همانند "جان دیون پورت" مولف کتاب "عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن" حقایق را از پرده و غبار آلود منکران حقیقت به روشنایی روز تبدیل کرده‌اند که از ویژگی دین اسلام را احترام به تحصیل دانش می‌داند (جان دیون پورت، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶). پیامبر اسلام به امت خود تعلیم داد که حکومت‌گریزه بر عقل، موجب تباهی و نابودی عقل است. وی در بخش چهارم کتاب خود به زیبایی‌های قرآن اشاره می‌کند که در خور تحسین و قدر دانی است (همان، ص ۱۵۳-۱۷۷-۱۹۲) مستشرقان در پژوهش‌های علمی‌گزینش‌های هدفمندی را دنبال می‌کنند که کمتر موردی را می‌توان یافت پیراسته

وخالص وبدون انگیزه در باره ی قرآن داوری کرده باشند. البته از پزشک مشهور غرب که در مهم ترین اثر ماندگار خود که مقایسه ای میان انجیل، تورات و قرآن، قرآن و علم است. با همه این توصیف؛ غرب چگونه می خواهد منشا دین را عامل ترس و تصور نادرستی از خدای رخنه پوش قرار دهد.

"خدای رخنه پوش / The God of gaps" بدان معناست که خدا را رخنه پوش جهلها بینداریم وهرگاه علت پدیده ای را نمی دانیم، آن را به خواست و اراده خدا مستند سازی کنیم (یوسفیان، ۱۳۹۰، ص ۳۰).

مهم ترین واگرایی باور از رفتار درغرب معاصر تغییر واگرایی به فرافکنی است به نحوی که افسانه ی یونانی عقده "ادیپ" فروید را؛ به یکی از نظریه های منشا دین قلمداد کرد. وی در کودکی در حال کودکی به نحوی یک نوع احساس روانکاوی داشته است. آیا وی شاهدی برای اثبات مدعای خود دارد برخی منشاء این تصور را متأثر از فرضیه داروین می دانند. نکته اصلی آن است که چگونه یک اندیشه ای که در چهارچوب فرهنگ مسیحی-یهودی شکل گرفته است آن را قابل تعمیم به ادیان دیگر می دانند (همان، ص ۳۸-۴۱).

انسان معاصر غیر از خودکامی علمی که طبق یکی از انواع مغالطه ها که از آن به مغالطه "تعمیم انعکاس" مبتلا می باشد؛ به این معنا که به یک نتیجه یا فرضیه جزئی دست یافته را به همه مصداق های موهوم تعمیم می دهد. از مباحث جدید کلامی، تبیین رابطه میان دین و اخلاق است. آیا اخلاق جزوی از دین است یا جدا از آن؟ برخی از نویسندگان و روشنفکران شرقی و غربی با باورمندی به مکاتب خود ساخته ای چون اومانسیم، سکولاریسم و مانند آن، در تلاش اند تا از یک سو هم دین و هم اخلاق را از مفهوم ارزشی و قدسی تهی کنند و به اصطلاح سکولاریزه کنند و از سوی دیگر این دو را در روی یکدیگر و در تعارض با هم جلوه دهند. روشن است که چنین دین و اخلاقی از هویت اصلی و حقیقی خود فاصله ها داشته، آن نتیجه و اثر مطلوب خویش را ندارند و همچون کالبدی بی روح می گردند.

نتیجه جدا انگاری دین از اخلاق و به ویژه تهی شدن اخلاق از مفهوم ارزشی و قدسی آن، همان است که امروزه ما در جهان به ظاهر متمدن غرب می‌بینیم، که همه چیز را با سود و زیان مادی و پول و ثروت و لذا ید نفسانی می‌سنجند. راز کم رنگ شدن ارزشهای دینی و اخلاقی، سقوط انسانی و انحطاط روحی و روانی شهروندان سکولاریست غربی را باید در همین تفکر مادی «سود محوری» حاکم بر آن جوامع دانست (ابراهیم زاده، ۱۳۸۷، ص ۲۶-۲۵) افعال اخلاقی، مبتنی بر این است که همه ارزشهای اخلاقی را بر پایه «اصالت ماده» و «اصالت لذت» توجیه می‌کنند و بر اساس اینکه واقعیتها را تنها در امور محسوس مادی منحصر می‌دانند، تنها یک نوع خیر و ارزش را قبول دارند که همان «خیر محسوس» یا «لذت محسوس» باشد و همه مفاهیم اخلاقی را بر مدار سود و زیان مادی و در ارتباط با «من طبیعی» در «حیات مادی» ارزیابی می‌کنند. ولی این نوع برداشت از افعال اخلاقی و تنزل آن تا حد «افعال طبیعی»، آن را فاقد بار ارزشی و فضیلت اخلاقی می‌کند و اینجاست که «طبیعت و فضیلت» یکی می‌شوند.

دانشمندان حس گرا و بنیان گذاران مکاتبی چون «اگزیستانسیالیسم» و «پوزیتیویسم منطقی» از جمله کسانی هستند که به چنین اخلاقی معتقدند. آنها با طرح «اخلاق تکاملی» و مانند آن و با مهمل و بی معنا دانستن همه مسائل ماورای طبیعی و از جمله ارزشهای اخلاقی، افعال و مفاهیم اخلاقی را نیز صرف ابراز احساسات درونی و برانگیختگی افعال طبیعی می‌دانند و بس.

این نوع نگرش به اخلاقیات نه تنها نمی‌تواند مبنای درستی برای تفسیر مفاهیم اخلاقی اصیل به حساب آید، بلکه آنها به خاطر نفی و انکار حقایق هستی و ماورایی - و در رأس آنها انکار خداوند - اساساً شایستگی اظهار نظر درباره مسائل ارزشی و اخلاقی را از دست می‌دهند.^۱ اخلاق به معنای آداب اجتماعی و رفتارهای پسند یا ناپسند عامه:^۲

^۱ (۲). شهید مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۱۲-۳۲، ۳۱۸ و ۳۲۲؛ سید محمد رضا مدرسی، فلسفه اخلاق، ص ۲۴-۲۲.

^۲ (۳). آداب قومی و قبیله‌گی و مانند آن که از سوی برخی نویسندگان مطرح شده است نیز در زمره آداب اجتماعی می‌گنجد.

محمد رضا مدرسی، فلسفه اخلاقی، ص ۸۰-۸۲؛ عبدالکریم سروش؛ دانش و ارزش، ص ۱۶-۲۰.

افراد و گروههایی مانند پوزیتیویستهای اخلاقی که اخلاق را نسبی می‌دانند، افعال اخلاقی را معلول روابط اجتماعی یا مقبولیت و عدم مقبولیت عامه پنداشته، می‌گویند: مرجع تشخیص خوب و بد اخلاقی و معیار فضیلت و رذیلت در اعمال و رفتار انسانی، داوری عمومی و پسند و ناپسند دانستن اجتماع است. آنان بر این باورند که بروز رفتارها و کردارهایی که دارای عیب و نقص هستند، ولی پسند و مقبول جامعه‌اند خوب و پسندیده است و دارای مصونیت از انتقاد است و برعکس، تخلف از روشها و رفتارهای پسند و پذیرش عمومی و انجام کارهای خلاف نظر و پسند عموم افراد جامعه، هر چند به واقع درست و بجا باشد، به دلیل پسند نبودن در جامعه، بد و ناپسند و مایه سرزنش مردم است.*

آنچه امروزه در جوامع غربی و شرقی پیرو مکاتبی چون لیبرالیسم و اومانیزم، تحت عناوینی چون «قرار داد اجتماعی» جریان دارد و بر اساس آن مشروعیت همه چیز از جمله قوانین و مقررات اجتماعی و حکومتی را صرف خواست، رضایت و داوری عموم مردم آن جوامع می‌دانند، رهاورد این نوع نگرش به مسائل اخلاقی و غیر آن است. نتیجه این نوع نگرش به مسائل اجتماعی و اخلاقی است که زشت‌ترین افعال اخلاقی نظیر «همجنس بازی» (ازدواج مرد با مرد و زن با زن)، به بهانه اینکه خواست اکثر مردم است و به تصویب اکثر نمایندگان پارلمان رسیده است، مشروع و قانونی شمرده شده، فعل اخلاقی پسندیده قلمداد می‌گردد.[□]

آیین جهانی اسلام با اینکه برای انسان ارزش و احترام فراوانی قائل است و به همین دلیل، رأی، اراده و خواست - البته معقول و منطقی - انسان را دارای ارزش و اعتبار بالایی می‌داند، ولی افعال اخلاقی اصیل را نه صرفاً زاینده قرار داد اجتماعی و مقبولیت عامه، بلکه برخاسته از فطرت پاک انسان و سرشت خدادادی او می‌داند و به همین دلیل، به انسان می‌آموزد که با

* (۱). به نقل از محمد تقی فلسفی، اخلاق، ج ۱، ص ۳۰-۳۶ و ۴۲-۴۳؛ دانش و ارزش، ص ۴۱.

(۲). آنتونی آربلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، ص ۴۴ و ... علی بیگدلی، بحران دموکراسی غرب، فصلنامه مطالعات سیاسی روز، سال اول، بهار ۸۱، ص ۱۸؛ شهریار زرشناس، نیمه پنهان آمریکا، ص ۹۹-۱۰۴.

شکوفای سازی ظرفیتهای وجودی و ملکات نفسانی خود به کمال معنوی و تعالی روحی برسد و انسان آرمانی و الوامقام گردد.*

دعای استقلال دین و اخلاق و یا به تعبیر رساتر، استقلال اخلاق از دین، گرچه پیشینه دارد و ردپای آن را می‌توان در مکتب فلسفی یونان باستان و به ویژه مکتوبات افلاطون و غیر او یافت.^[۱] ولی سخن از تمایز و استقلال این دو از یکدیگر در دوران اخیر، به عصر روشنگری در غرب بر می‌گردد. در این دوران به دلیل نارسایی مسیحیت و برخی آموزه‌های خلاف عقل و علم آن و نیز سرخوردگی عموم اندیشمندان و سایر شهروندان غربی از عملکرد غیر اخلاقی حاکمان و برخی پیروان کلیسا، اعتماد به عقل و داده‌های آن به شدت فزونی گرفت تا جایی که عقل و علم جایگزین دین (مسیحیت) معرفی و جانشین شایسته‌ای برای تفسیر هستی، نظم و انتظام بخشی به امور زندگی و نیز تفسیر و تبیین مفاهیم اخلاقی اعلام شد.

به دنبال رواج این تفکر و نظریه در دنیای غرب بود که بسیاری از متفکران غربی در صدد برآمدند تا نظریات اخلاقی را نیز بر پایه داده‌های عقلی و یا انگیزه‌ها و داوریه‌های عمومی تفسیر و تبیین کنند.

اینان خود به چند دسته تقسیم می‌شوند: گروهی از آنان، متفکرانی بودند که به رغم اینکه دغدغه دینی داشته و دین را فوق اخلاق می‌دانستند، مانند فردریک شلایر ماخر، رودولف اتو، کی یرکگور و غیر آنها، پذیرفته بودند که رابطه دین و اخلاق حقیقتاً مشکوک و مسئله دار است، اما با این حال به دنبال راهی برای حفظ جایگاه دین و نیز اصلاح ارتباطش با مسائل اخلاقی بودند و در این زمینه تلاش می‌کردند.^[۲] دسته‌ای دیگر که نماینده فکری و نظریه پرداز

* ابراهیم زاده، عبد الله، کلام جدید، جلد ۱، اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۸۷ ه.ش.

(۱). البته تفکر استقلال اخلاق از دین و به بیان روشنتر اعتقاد به حسن و قبح ذاتی و عقلی و استقلال عقل در تفسیر مسائل اخلاقی در جهان اسلام نیز سابقه دارد و به طور مشخص معتزله از گروه عدلیه به این نظریه، آنهم در حد افراطی اش معتقد بوده‌اند.

(۲). میرچالیا، فرهنگ و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص ۱-۴ و ۲۰-۲۱.

مهم آنان را باید کانت آلمانی دانست، او بر این باور بود که برخلاف سنت گذشته، اخلاق استقلال ذاتی دارد و می‌توان آن را مستقل از دین معلوم کرد. برخی دیگر، مانند مارکس و فروید، به بهانه اینکه دین تعهد اخلاقی را تضعیف می‌کند و تعصب را دامن می‌زند و لذا با اخلاق در تعارض است، معتقدند که باید یکسره به کناری نهاده شود.*

حقیقت این است که گرچه عقل تا حدودی می‌تواند مفاهیم اخلاقی را به تنهایی درک کند و حکم به الزام و التزام آن در عمل نماید، ولی - چنان که خواهیم گفت - نه عقل بدون پشتوانه دین می‌تواند همه مسائل اخلاقی را درک کند و ضمانت اجرایی برای همه آنها بیاورد و نه اخلاق بدون کمک دین می‌تواند به حیات بالنده و پویایی خویش ادامه دهد.□□

داروینیسیم بر اساس تنازع بقا، می‌گوید: هر موجود زنده‌ای خودخواه آفریده شده و برای بقای خود کوشش می‌کند، که فرجام آن به انتخاب طبیعی و انتخاب اصلح منتهی می‌گردد، و این اساس تکامل است. انسان به حسب جنس، موجودی است شرور و بدخواه و طبیعت او شرارت است.

بسیاری از فیلسوفان ماتریالیست دنیای قدیم و معاصر، با بدبینی کامل به طبیعت بشر نگرسته و بشر را قابل اصلاح نمی‌دانستند و سخن از ارائه‌ی ترمیم‌های و تربیتی انسان و تعدیل غرایز طبیعی باقی نمی‌ماند، پایه‌های اخلاق و حس تعاون به عنوان یک حس اصیل وجود ندارد. داروینیسیم اجتماعی است برگرفته از طرح و توسعه نظریه تنازع بقای داروین است، به غلط در مورد جامعه بشری تعمیم دادند، نیچه از اصل تنازع بقا نتیجه گرفت که اصل در حیات همه موجودات جنگ و تنازع است.

هر موجودی که که قویتر باشد باقی می‌ماند انسان کامل یعنی انسان قویتر و نیرومندتر است اصول اخلاقی. محبت ورزیدن، مهر ورزیدن، احسان کردن، خدمت به خلق کردن، مانع تکامل بشریت و انسان برتر است. (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۳ (ابراهیم زاده:، ۱۳۸۷، ص ۳۱-۳۶)

* (۳). فرهنگ و دین، ص ۳۶-۳۷؛ فصلنامه قیاسات، شماره ۱۳، ص ۱۶.

□ (۴). همان.

□ ابراهیم زاده، عبد الله، کلام جدید، ۱ جلد، اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه - تهران، چاپ: دوم،

۱۳۸۷ ه.ش.

نتیجه گیری

مرجئه مدعی تفکیک ایمان از شرایع و احکام و تکالیف بودند و ایمان را مسأله ای قلبی می دانستند و بر آن باور بودند که ترک گناه و انجام اعمال دینی بخشی از ماهیت ایمان را تشکیل نمی دهند و قائل به نوعی تسامح دینی بودند به آن معنا که دایره عنوان مسلمانی را توسعه می بخشیدند و بساطت ایمانی را نوعی سعه وجودی در توسعه گری عدیده مسلمانی ملحوظ می داشتند. اما در مقابل، خوارج مدعی کفر مرتکبان کبائر بودند. ایمان، با وجود صرف دل بستگی بدون بار معرفتی موجب آفت شک گرایی است؛ تصدیق زبانی بدون تصدیق قلبی در صدق ایمان کفایت نمی کند مثل بادیه نشینانی که دارای تصدیق زبانی بودند ولی انکار قلبی داشتند ندارد اقرار زبانی اعلام و حکایت از تصدیق همراه با استدلال است ایمان اقرار و معرفت و تصدیق و عمل است، اقرار زبانی بعد از تصدیق قلبی است. تصدیق قلبی وجود خارجی ندارد مگر بعد از معرفت. پس قول بدون تصدیق و تصدیق بدون معرفت و نظر بدون عمل وجود ندارد اقرار زبانی و عمل جزء لوازم ایمان است لذا سعادت اخروی در گرو عمل می باشد، عمل همان رفتار است که توسط وجدان مدیریت می شود و مبتنی بر صدق قلبی است و می توان گفت ایمان واجد مراتب ذهنی، معرفتی، زبانی، رفتاری یا عینی است و تشکیکی است. از این رو؛ ایمان ذو وجه و سلسله مراتبی است و تمامی نقطه درجات ایمان همگرا هستند و نه واگرا و این همگرایی را می شود در متون دینی به اشکارا یافت و کسی که تصدیق قلبی دارد لکن التزام عملی ندارد مومن فاسق است مسأله گسست ایمان از عمل آدمی بود که آن را می توان به آثار اجتماعی و اعتقادی آن مرتبط دانست. به باور مرجئه؛ ایمان به اقتضای تجزیه ناپذیری، در چستی خود نیازی به هیچ عملی ندارد و عمل خوب و بد جزء ایمان به حساب نمی آیند. ایمان در ذات و شاکله خود کاستی و فزونی ندارد و هیچ گاه مراتب ایمان مردم تفاوتی بایکدیگر ندارند. و از آن جایی که "ایمان امری بسیط، تجزیه ناپذیر، هویتی باطنی و قلبی است و تقدّم رتبی بر عمل دارد، شخص مرتکب گناه کبیره مؤمن است و جریان ارتکاب گناه کبیره آسیبی به ساحت قدسی ایمان نمی رساند، حکم و داوری

در مورد آن بایستی تا روز قیامت به تاخیر بیفتند. عقیده مرجئه به نوعی واکنش اعتقادی در برابر فرقه خوارج است که عمل را جزء ایمان می‌دانند و مرتکب گناه کبیره را تکفیر می‌نمودند و بر این باور بودند که هر نوع گناهی اعم از صغیره و کبیره حتی دروغ مصلحت‌آمیزی می‌بایست، شرک به خدا تلقی شود و مرتکب آن کافر و مشرک است. مرجئه به دلیل تعریف خاصی که از ایمان ارائه می‌داد، از اساس ایمان را تاثیر ناپذیر از گناهان می‌دانستند. از این رو؛ برخی از مسلمانان، متأثر از این اندیشه بر این باورند، که دین در گرو ایمان و لطف و رحمت پروردگار است و عمل بنده در کنار ایمان باطنی و مشیت و رحمت حق تعالی اعتباری ندارد. از این رو به باور نگارندگان این سطور، اعتقاد مسلک مرجئه و خوارج دو روی سکه رایج افراط و تفریط اباحیگری و تکفیر است که مع الاسف از بلاهای دامن‌گیر و ابتلای جامعه مسلمانان است که می‌بایست به نحو جد آسب شناسی و مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد.

شاید بتوان گفت؛ مساله طرح شده و آنچه در آن ارتباط است معضل حوزه کلام سنتی است که در کلام جدید و نوپدید دیده نمی‌شود اما معضلات کلام جدید به مراتب از کلام سنتی بیشتر و همه جا گیرتر است، کلام نوپدید با نگاه هرمنوتیکی و نظرگاه پلورالی فواصل و شکاف بین ایمان و عمل را به جهت نسبی‌گرایی حذف و یا کم کرده است اما با روش استقرایی نگری و رشد و بال دادن به انسان و جایگزین کردن انسان به جای خدا و انسان را خدا دیدن و ارزش‌های سنتی را بی ارزش قلمداد کردن از چاله به چاه افتاده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه.

- الصحیفة السجادیة.

- ابراهیم زاده، عبد الله، (۱۳۸۷) کلام جدید ناشر: اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه مکان چاپ: تهران، چاپ: دوم.

- آمدی، سیف الدین (۱۴۲۳) أبکار الأفكار فی أصول الدین، ناشر: دار الکتب چاپ: قاهره به تحقیق احمد محمد مهدی.
- آذر بایجانی، مسعود، (۱۳۷۸) روانشناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز، ناشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه چاپ، قم چاپ اول .
- ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۷۸) مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پور سینا، چاپ اول انتشارات سروش.
- اصفهانی، ابن منده (۱۴۲۲ق) الإیمان ناشر: دار الکتب العلمیة مکان چاپ: بیروت سال چاپ: نوبت چاپ: اول.
- اندلسی، ابن حزم (۱۴۱۶ق) الفصل فی الملل و الأهواء و النحل ناشر: دار الکتب العلمیة مکان چاپ: بیروت سال چاپ: نوبت چاپ: اول ملاحظات: تعلیق از احمد شمس الدین.
- بروجردی، آقا حسین، جامع أحادیث الشیعة (للبروجردی)، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ش.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام)، ۱ جلد، دار الکتب الإسلامی - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.
- تفتازانی، سعد الدین، (۱۴۰۹) شرح المقاصد ناشر: الشریف الرضی مکان چاپ: افست قم چاپ: اول ملاحظات: مقدمه و تحقیق و تعلیق از دکتر عبد الرحمن عمیره.
-، شرح العقائد النسفیة ناشر: مکتبة الکلیات الأزهریة مکان چاپ: قاهره سال چاپ: ۱۴۰۷ ق نوبت چاپ: اول ملاحظات: به تحقیق دکتر حجازی سقا.
- جان دیون پورت، (۱۳۸۸) عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن به ضمیمه خاورشناسی و توطئه خاورشناسان پیشرفت اسلام ترجمه سید غلامرضا سعیدی به کوشش سید هادی خسرو شاهی - چاپ اول
- جزری، ابن اثیر (۱۳۶۷ ش) النهایة فی غریب الحدیث ناشر: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان چاپ: قم چاپ: چهارم.

- جرجانی، میر سید شریف (۱۴۱۲ ق) التعریفات ناشر: ناصر خسرو تهران، چاپ چهارم.
- جرجانی، میر سید شریف علی بن محمد تاب التعریفات، جلد، ناصر خسرو - تهران، چاپ: چهارم، ۱۳۷۰.
- حسینی العاملی، سید محسن الامین (۱۴۱۰ ق) کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب، دارالکتاب الاسلامی بی جا.
- حنفی، حسن (بی تا) من العقیده إلى الثورة ناشر: مکتبه مدبولی مکان چاپ: قاهره ملاحظات: به تحقیق جمعی از محققان.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ۵ جلد، اسماعیلیان - ایران - قم، چاپ: ۴، ۱۴۱۵ ق.
- حکیمی، محمد رضا و همکاران (۱۳۶۰ ش - ۱۴۰۱ ق) الحیاء، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه - قم، چاپ: سوم.
- خاتمی، احمد، (۱۳۷۰) فرهنگ علم کلام ناشر: انتشارات صبا مکان چاپ: تهران چاپ اول.
- خواجه نصیر الدین طوسی (۱۴۰۵ ق) تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل ناشر: دار الأضواء مکان چاپ: بیروت نوبت چاپ: دوم
- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۳) فرهنگ معارف اسلامی ناشر: انتشارات دانشگاه تهران چاپ: تهران چاپ سوم.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۵) الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنه ناشر: مؤسسه امام صادق ع: قم چاپ دوم.
- (سال چاپ: گوناگون)، بحوث فی الملل و النحل ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی - مؤسسه الإمام الصادق ع مکان چاپ: قم نوبت چاپ: گوناگون.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۸ ق) محاضرات فی الإلهیات - تلخیص از علی ربانی گلپایگانی ناشر: مؤسسه امام صادق ع مکان چاپ: قم سال چاپ: نوبت چاپ: یازدهم
- شیخ طوسی (۱۴۰۶ ق) الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد ناشر: دار الأضواء مکان چاپ: بیروت: نوبت چاپ: دوم.

- شریف مرتضی، (۱۴۱۱ ق) الذخیره فی علم الکلام ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی چاپ: قم
- شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبد الکریم (ق ۱۴۱۵-م ۱۹۹۴) الملل والنحل، مؤسسه الکتب الثقافیه - بیروت لبنان، چاپ اول.
- شیخ صدوق، معانی الأخبار ناشر: جامعه مدرسین مکان چاپ: قم سال چاپ: ۱۴۰۳ ق نوبت چاپ: اول
- صدر المتالهین شیرازی، محمد بن ابراهیم شرح أصول الکافی ناشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی مکان چاپ: تهران سال چاپ: ۱۳۸۳ ش نوبت چاپ: اول
- شیرازی، سلطان الواعظین (۱۴۱۹ق) لیالی پیشاور مناظرات و حوار ناشر: مؤسسه البلاغ مکان چاپ: بیروت: نوبت چاپ: دهم ملاحظات: تعریب و تحقیق و تعلیق از سید حسن موسوی
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰) المیزان فی تفسیر القرآن، اسماعیلیان - قم، چاپ دوم.
- (۱۳۷۴) ترجمه تفسیر المیزان، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه - قم، چاپ پنجم.
- عاملی، زین العابدین بن علی بن احمد (۱۴۰۹) حقائق الایمان، تحقیق السید مهدی الرجائی، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی - طبع: مطبعه سید الشهداء - علیه السلام - چاپ اول فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق) کتاب العین ناشر: انتشارات هجرت مکان چاپ: قم نوبت چاپ: دوم.
- فاضل مقداد (۱۴۰۵ق) إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين ناشر: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی ره مکان چاپ: قم ملاحظات: به تحقیق سید مهدی رجائی
- قاضی سعید قمی (۱۴۱۵ق) شرح توحید الصدوق ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مکان چاپ: تهران: نوبت چاپ: اول ملاحظات: تصحیح و تعلیق از نجفقلی حبیبی

- قزوینی، ملا خلیل بن غازی (۱۴۲۹ق / ۱۳۸۷) الشافی فی شرح الکافی، ۲جلد، دار الحدیث - ایران ؛ قم، چاپ: اول،
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷) الکافی، دارالکتب الإسلامیة - تهران، چاپ: چهارم.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد(۱۳۸۲ق) شرح الکافی-الأصول، مکتبه الإسلامیة - تهران، چاپ: اول.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی(۱۴۰۴ق) مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول - تهران، چاپ: دوم .
-(۱۴۰۴ ق) بحار الأنوارناشر: مؤسسه الوفاء چاپ: بیروت.
- کبیر مدنی، سید علیخان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ۷جلد، دفتر انتشارات اسلامی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸)، مجموعه آثار: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱) تفسیر نمونه ، ناشر: دارالکتب الإسلامی چاپ: تهران چاپ اول.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ناشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب مکان چاپ: تهران
- رازی، فخر الدین (۱۴۱۱ق) المحصل ناشر: دارالرازی مکان چاپ: عمان سال چاپ: نوبت چاپ: اول ملاحظات: مقدمه و تحقیق از دکتر اتای.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق) مجموعه ورام - قم، چاپ: اول،.
- یوسفیان، حسن، (۱۳۹۰) کلام جدید، انتشارات سمت، تهران.